

Predigt zum 2. Sonntag nach Epiphantias, 19.1.2025 Erlöserkirche Düsseldorf (SELK), Pfr. Gerhard Triebe

Römer 12,9-16:

- تظاهر به محبت نکنید، بلکه محبتتان صادقانه باشد. از هر بدی اجتناب کنید؛ به نیکویی ببیونید **9**
یکدیگر را همچون برادران مسیحی، به شدت دوست بدارید. هر یک از شما دیگری را بیشتر **10**
از خود احترام کند
در خدمت به خداوند تنبلی و سستی به خود راه ندهید، بلکه با شور و شوق روحانی او را **11**
خدمت کنید
به سبب آنچه که خدا برای زندگیتان طرحریزی کرده است، شاد باشید. زحمات را تحمل نمایید **12**
همیشه دعا کنید
در رفع نیازهای برادران مسیحی خود، کوشا باشید. در خانه شما همیشه به روی میهمان باز **13**
باشد
اگر کسی شما را به سبب مسیحی بودن، مورد جفا و آزار قرار داد، او را نفرین نکنید، بلکه **14**
دعا کنید که خدا او را مورد لطف خود قرار دهد
اگر کسی شاد باشد، با او شادی کنید؛ و اگر کسی غمگین باشد، در غم او شریک شوید **15**
با شادی با یکدیگر همکاری نمایید؛ هیچ کاری را برای خودنمایی نکنید؛ سعی نکنید فقط با **16**
اشخاص بزرگ و مهم معاشرت کنید، بلکه در جمع اشخاص عادی نیز خوش باشید. خود را از
دیگران داناتر نشمارید .

وقتی چنین چیزی را می شنوید؟ همه ما چنین «اتافت را مرتب کن!» « صاف بنشین!»
هشدارهایی را می دانیم و می توانند بسیار آزاردهنده باشند. بهترین کار این است که گوش خود را
ببندی و بروی.

پندهای پولس رسول که به تازگی شنیدیم نیز می تواند این تأثیر را داشته باشد. این ممکن است به این
دلیل باشد که بعد از هر یک از این جملات کوتاه یک علامت تعجب می شنویم. اما این چیزی نیست
که می گوید. وقتی پل این جملات را می نویسد، اصلاً هیچ علامت نگارشی وجود ندارد، حتی فاصله
بین کلمات وجود ندارد. برای صرفه جویی در هزینه ها، تمام حروف مستقیماً یکی پس از دیگری
روی پاپیروس گرانها نوشته می شد. تا قرون وسطی بود که خوانندگان و کپی‌کنندگان شروع به
استفاده از علائم نگارشی برای علامت‌گذاری مکث‌های تنفسی کردند. و علامت تعجب تا مدتی بعد
دوباره مورد استفاده قرار نگرفت.

اما بدون علامت تعجب، همه این هشدارها کاملاً متفاوت به نظر می رسند. آنها دیگر مانند فهرستی
از **21** نقطه به نظر نمی رسند که باید یکی پس از دیگری روی آنها کار کرد. پولس چنین فهرست
هایی را از یهودیت می دانست. رفتار او دقیقاً از بیداری تا خواب تنظیم شده بود. اینها شامل مقررات
رژیم غذایی و نظافت و همچنین دستورالعمل‌هایی در مورد نحوه رفتار در دوران قاعدگی یا بعد از
زایمان بود. چنین چیزهایی برای مسیحیان پارسی ما کاملاً بیگانه نیست. همه چیز از این شروع می
شود که با کدام پا از رختخواب بلند می شوید. و جامعه ما نیز قوانین خود را دارد که رعایت آنها می
تواند تعلق یا عدم تعلق را مشخص کند. اینقدر گوشت نخورید، اینقدر الکل ننوشید، بیشتر ورزش
کنید، زباله های خود را به درستی جدا کنید، از زبان فراگیر استفاده کنید - اگر به این چیزها توجه
نکنید، حتی در کشور آزاد ما به راحتی می توانید یک خارجی شوید

زندگی در چنین سیستم‌هایی باعث می شود که فرد آزاد نباشد. شما را مجبور می کند که دائماً به
رعایت قوانین توجه کنید. شما همیشه از اشتباه کردن می ترسید و بنابراین فقط روی خودتان تمرکز
می کنید. از سوی دیگر، پولس نمی‌خواهد نظام جدیدی از رفتار و هنجارها و قوانین اخلاقی جدید را
بر ما مسیحیان تحمیل کند، بلکه می‌خواهد اشکال جدیدی از همزیستی را بگشاید. او ما را به

مجازات تهدید نمی کند. زیرا نکته اینجا این نیست که اگر همه این پندها را اجرا کرده بودیم، فقط در پیشگاه خداوند شانس داشتیم. ما قبلاً به "خانواده خدا" تعلق داریم. دغدغه رسول فضایی است که این جامعه را مشخص می کند، روحی که در آن ما با یکدیگر رفتار و تعامل داریم. به همین دلیل است که در اینجا توصیه هایی می کند که این روحیه و فضا را ترویج می کند. وقتی به تمام قوانینی که معمولاً از آنها پیروی می کنیم فکر می کنیم، این توصیه ها کاملاً به طرز شگفت انگیزی باز هستند برای پولس، اصل راهنما، عشق بی وفا است - عشقی که واضح و بدون عمل باشد (آیه 9). این عشق باید خود را ثابت کند (1). در ارزیابی دقیق موقعیت، (2). در مراقبت از همسایه و (3). در فداکاری به خدا.

1

عشق بی ادعا چشمان خود را باز نگه می دارد - نه برای مخاطب مناسبی که بتواند به درستی خود را در مقابلش نشان دهد. عشق واقعی تظاهر به چیزی نمی کند که در واقعیت وجود ندارد. این مجوزی برای گستاخی نیست، که گفتن آن در مواقعی که بعضی چیزها سخت است بسیار آسان است. غالباً طرف مقابل مقصر نیست و حتی اگر او عامل این رنجش بوده باشد، ممکن است قصد چنین رنجشی را نداشته باشد. چند بار برای من اتفاق می افتد که بدون این که بدانم، یا حتی بدون اینکه واقعا متوجه آن باشم، به دیگری صدمه بزنم. من به همین راحتی می توانستم تحت تاثیر آن قرار بگیرم. در این مورد، "به لبخند زدن ادامه دهید" کمک چندانی نمی کند. اصولاً با لبخند فقط دندان هایم را به طرف مقابل نشان می دادم. بهتر است به او بگویم چه چیزی مرا آزار داده است. این معمولاً به هر دو طرف کمک می کند. یا یاد می گیرم که از خودم نگاه کنم و به خدا نگاه کنم، در هر صورت، می توانم به او بگویم که چه چیزی مرا آزار می دهد - و می دانم که او مرا می شنود، من را درک می کند، که در کنار من می ایستد. به این ترتیب می توانم از تمرکز مداوم بر روی خودم، احساسات آسیب دیده و دردهایم، یا حتی به رسمیت شناختن و تحسین خود رها شوم. من می توانم آزاد باشم که به طرف مقابل نگاه کنم و بدون عمل به او روی بیاورم.

عشق با دیدن شروع می شود. شما می توانید این را بارها و بارها در عیسی کشف کنید. او ابتدا آنچه را که مردم از دست می دهند را می بیند و سپس مطابق آن عمل می کند. این دقیقاً همان چیزی است که پولس هنگامی که ما را به "سوختن در روح" فرا می خواند (آیه 11) در ذهن دارد. برای او این موضوع در مورد موجودی خلسه آمیز نیست که از ذهنش خارج شده است، بلکه در مورد این دیدگاه از وضعیت است که توسط روح خدا تیزتر شده است، در مورد وضوح و متانت.

از بیرون، به سختی می توانید تشخیص دهید که آیا ما مشکل داریم، چه رسد به اینکه آنها چه هستند و اغلب ما حتی نمی خواهیم از خودمان در مورد آن سوال بپرسیم. ما می خواهیم تصویری از قدرت، امنیت و عدم چالش را منتقل کنیم. اما در عین حال، ما اغلب در درون خود از این واقعیت رنج می بریم که به طرز وحشتناکی با نیازهای خود تنها هستیم - و با این حال جرات نمی کنیم حرف خود را باز کنیم. چه خوب است وقتی کسی با عشق و درک به ما نزدیک می شود، وقتی به ما اجازه می دهد احساس خوبی از ما داشته باشیم، وقتی با صبر و درایت برای ما پلی می سازند بدون اینکه ما را مجبور به این کار کنند. اساساً، ما مشتاق پذیرش آن گونه که هستیم هستیم - اما اغلب جرات نمی کنیم از خود دفاع کنیم، زیرا ترجیح می دهیم تصویر متفاوتی از خود داشته باشیم. عشق با دیدن و تمرین آن آغاز می شود. این - اول از همه - موضوع شناخت، توجه، توجه درونی، باز بودن برای دیگران است.

چنین عشقی هیچ چیز احساسی نیست. با ارزیابی دقیق از موقعیت، او می داند که چگونه بین خوب و بد تشخیص دهد. او فقط همه چیز را قبول نمی کند. او نمی تواند بی تفاوت باشد که کسی که به او اهمیت می دهد از بین برود یا خوشحال شود. بنابراین به شرارت نیز اعتراض خواهد کرد و در برابر بی عدالتی مقاومت خواهد کرد. نه اینکه از خشونت استفاده کند - اما همه چیز را بدون اعتراض نمی پذیرد. این چگونه به کسی کمک می کند که دائماً اعصاب دیگران را خراب می کند یا زندگی را برای خود سخت می کند؟ لازم نیست کلمات واضح غیر محبت آمیز باشند و کلمات محبت

آمیز نباید غیر صادقانه باشند. یک متکلم بزرگ زمانی گفت: «تنها عشقی که قدرت بیزاری از شر را دارد، قدرت چسبیدن به خیر را نیز دارد. با دانستن فراموش کردن بخشیدن با تنبیه؛ "پذیرفتن کامل با رد کردن کامل این قدرت از درون خود نمی آید، بلکه "از طریق رحمت خدا" (آیه 1)، بر اساس آن رسول می خواهد ما را در اینجا تشویق به عشق ورزیدن کند

2

اکنون این عشق نه تنها درک می کند، نه تنها کشف می کند، نه تنها می اندیشد و قضاوت می کند همچنین در مراقبت از همسایه خود را ثابت می کند. بنابراین او به طرف مقابل نزدیک می شود و هدف او را از آن خود می کند. او می خواهد در کنار او باشد و هر کاری می تواند انجام دهد تا به او کمک کند تا کاملاً خوشحال باشد. با این کار، او راه کارهایی را که عیسی برای ما انجام داد دنبال می کند: او از ما فاصله نگرفت، بلکه به ما نزدیک شد. او ما را رها نکرده است زیرا ظاهراً بیهوده است، بلکه ما را تا به امروز در وجود خود حمل می کند. از تعهدش کم نکرد، اما در ارادتش به ما هر چه داشت داد، حتی در حد طرد شدن و آبروریزی خودش با چنین عشقی نمی توان زیاده روی کرد. هر چیزی که کسی بخواهد در اینجا ذخیره کند، در انتهای اشتباه ذخیره می شود. در زمان خود ما بیشتر و بیشتر در حال کشف هستیم که چگونه کمبود عشق می تواند مردم را نابود کند، حتی زمانی که کمبود کالاهای مادی وجود ندارد. این امر به ویژه در مورد کودکان و جوانان صادق است. هر کس امنیت عشق را تجربه نکند دچار غفلت می شود. هیچ جایگزینی برای آن وجود ندارد. همه ما به افرادی نیاز داریم که با ما همراهی کنند، در آنچه ما را تحریک می کنند سهیم باشند، به ما اعتماد کنند و ما بتوانیم به آنها اعتماد کنیم، که نیازی نیست جنبه های تاریک خود را از آنها پنهان کنیم، زیرا آنها - خودشان به آن وابسته هستند. دوست داشته باشید. قادر به درک و کمک به ما در مواقع حساس باشید -

پولس از گرمی درون کلیسا صحبت می کند. فضای اینجا باید جوی باشد که فرد در آن احساس راحتی کند. این ابتدا نیازمند علاقه به یکدیگر است. سؤال «چطوری؟» چقدر می تواند مفید باشد وقتی که فقط یک عبارت مودبانه نیست، بلکه از صمیم قلب بیرون می آید و وقتی برای گوش دادن به پاسخ - از جمله تفاوت های ظریف آن - وقت بگذارید. چقدر نگاه دوستانه، یک لبخند احساس خوبی دارد. و چرا نباید گهگاه ارتباط خود را از طریق دست دادن، لمس کردن یا در آغوش گرفتن ابراز کنیم؟ در بستر بیماری و مرگ، اغلب تجربه می کنیم که چنین نشانه های نزدیکی فیزیکی چقدر مهم است، و همیشه از خودم می پرسم که چرا اغلب فقط در چنین موقعیت های شدیدی است که شجاعت غلبه بر فاصله معمول را به دست می آوریم

چنین فاصله های می تواند کاملاً قابل قبول باشد، به ویژه اگر، همانطور که پولس می گوید، بخواهیم «از نظر احترام از یکدیگر پیشی بگیریم». زیرا بدون چنین احترامی، چیزی به سرعت اشتباه می شود تنها زمانی سطح مناسبی از صمیمیت را پیدا خواهیم کرد که با ملایمت عشق و احترامی که برای آنها ارزش قائل باشیم، قبل از هر چیز می خواهیم جدی گرفته شویم. این افتخاری است که جزء لاینفک انسانیت ماست. جدی گرفتن دیگران از این طریق به آنها ارزش و منزلت می بخشد و بسیاری از مردم را عمیقاً متحول کرده است. سپس چیزی از آنچه مسیح برای ما انجام داده است منتقل می شود

بخشی از گرمای درون جامعه این است که ما "با شادی کنندگان شادی می کنیم و با گریه کنندگان می گرییم." هرکسی که همیشه فقط به فکر خودش باشد تحت تأثیر آنچه دیگران را به حرکت در می آورد، قرار نمی گیرد. اما با این کار او خود را خارج از جامعه قرار می دهد. شادی با تقسیم دو چندان می شود و رنج به همین ترتیب نصف می شود. در هر صورت شفقت اثر مثبت دارد. مهمتر از همه، طرف مقابل می داند که در موقعیت خود تنها نیست. و اگر به اطراف نگاه کنید: تعداد آنها زیاد نیست. خدا از شما انتظار ندارد که نگران سرنوشت همه 7 یا 8 میلیارد انسان روی این کره خاکی باشید. اما کسانی را که همسایه ات قرار داده است بدانند که تو با آنها فکر و احساس می کنی

با آنها شادی می کنی و با آنها غمگین می شوی، در نگرانی هایشان شریک می شوی و با شکرگزاری آنها موافقی

آزمایش اسید مراقبت از همسایه قطعاً جایی است که با طرد و خصومت روبرو می شود. در اینجا آمده است: «بر کسانی که شما را آزار می دهند، برکت دهید. بورگ زینک می نویسد: «به کسانی که از شما متنفرند یا آزارتان می دهند نشان دهید که خدا آنها را دوست دارد و شما هم می خواهید این عشق را به آنها بدهید و آن را دریغ نکنید، ما خودمان از این واقعیت زندگی می کنیم که خدا در ردپای ما می ماند و همیشه شروعی جدید می کند با ما عشق او می خواهد ما را وادار کند که از اجبار تلافی جویانه بیرون بیاییم، نه اینکه همیشه در هنگام حمله به ما واکنش نشان دهیم، بلکه ابتکار عمل را از او بگیریم - در روی آوردن به ما، در بخشش، در برکت. محبت او به کسانی که دشمن ما هستند نیز می رسد. این او را تبدیل به یک هموطن مسیحی بالقوه می کند، حداقل یکی از او که خدا هنوز با او تمام نشده است

3.

در نهایت، من می خواهم به رساله یکشنبه گذشته که قبل از آیات ما است بازگردم. می توان آن را مجدداً عنوان کرد: «زندگی از روی رحمت تجربه شده خدا در فداکاری به او، این امر را از جمله: از منظر تعهد به کلیسا توسعه داده بود.» صرف نظر از استعداد و وظیفه، موارد زیر صدق می کند. هرکس وظیفه خود را با فداکاری انجام دهد

اینجا فرقی نمی کند. عشق واقعی که خدا می خواهد ما را از طریق محبت خود به آن سوق دهد باید با در دسترس بودن ما و کمک به او در جایی که لازم است ثابت شود. هر جا یکی از ما نیاز به کمک دارد، باید وارد عمل شویم. پل به صراحت مهمان نوازی را مطرح می کند. این یک دلیل بسیار مهم برای رشد مسیحیت اولیه است. غریبه ها به طور طبیعی در زندگی و ایمان خود شخص قرار می گرفتند

به همین دلیل خوشحالم که جامعه ما اینقدر مهمان نواز است. او نه تنها به افرادی که برای کمک به ما مراجعه می کنند با صراحت و صمیمیت نزدیک می شود، بلکه به روشی بسیار عملی از آنها حمایت می کند. این گاهی اوقات کاملاً یک چالش است و بدون ناامیدی نیست. اما مهمان نوازی به این معنا نیست که همان دسته هایی که دهه ها یکدیگر را دعوت می کنند، مدام یکدیگر را در یک جامعه دعوت می کنند. در عوض، میهمان نوازی به معنای پاسخگویی به نیازهای برادران و خواهرانمان است که فقط به استقبال ما نیاز دارند، با وعده مسیح: "من غریبه بودم و شما از من استقبال کردید"

این یک پیش نیاز بسیار مهم برای ایجاد یک جامعه است. برنامه ها در جامعه ما که با کثرت گرایی و فردگرایی مشخص می شود، دستاورد چندانی ندارند. بهترین روشی که می توانیم به بی خانمانی. هموعان خود پاسخ دهیم این است که به آنها خانه ای ارائه دهیم - در روابط درون جامعه و ایمان. این در مورد برادری و مهمان نوازی از یک سو و معنویت تغییر دهنده زندگی از سوی دیگر است. بنابراین، کلیسا امروز باید هم نمازخانه باشد و هم مهمانخانه

رسول در اینجا هشدار می دهد: "بدون در نظر گرفتن وظایفی که زمان شما ارائه می دهد زندگی نکنید." دل بستگی به خدا به معنای کناره گیری از دنیا نیست. بلکه مهم این است که در موقعیت معین در دسترس خداوند باشیم. این می تواند هنگام جشن گرفتن یا کار کردن، هنگام برد یا باخت، زمانی که خوشحال هستید یا غمگین هستید. مسیحیت ما باید خود را در اینجا و اکنون ثابت کند - "شادمان در امید، صبور در زیر بارهایی که خدا بر دوش ما می گذارد، و در همه اینها دائماً در گفتگو با خدا." این همان چیزی است که خدا می خواهد ما را در عشق خود به انجام آن سوق دهد - نه با افروختن آتش زیر الاغ ما، بلکه با روی آوردن به ما در عشق واقعی، همراهی ما با چشمانی مراقب و تسلیم شدن خود برای ما. آمین